

فراتر از اسکندر : مصاحبه ای با پیر بریان (قسمت اول)

کاترین بلوان: علاقه شما به مطالعات کلاسیک (روم و یونان) و تاریخ هخامنشی از کجا منشاء گرفت؟

پیر بریان: من تحصیلات تکمیلی خود را در اوائل دهه شصت (میلادی) در دانشگاه پواتیه انجام دادم. خیلی سریع به تاریخ یونان علاقمند شدم (در جوانی یونانی باستان خوانده بودم و به آن علاقه زیادی داشتم). در سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵ زمانی که خود را برای اگرگاسیون^۱ (یک آزمون پر رقابت مخصوص آموزگاران سطح بالا) آماده می کردم، دغدغه اصلی رشته تاریخ باستان، دنیای یونانی معاصر (هلنیستی) بود. از اینجا بود که شور و شوق من برای این دوره توسعه پیدا کرد. کتاب روستو فتنس^۲ (تاریخ اجتماعی و اقتصادی دنیای هلنیستی، ۱۹۴۱)^۳ را خواندم و عمیقاً تحت تاثیر رویکرد این نویسنده که بر پیوستگی های بین دنیای هخامنشی و دنیای هلنیستی تاکید می کرد، قرار گرفتم. در سال ۱۹۶۵ بعد از اینکه اگرگاسیون را دریافت کردم، دوره دکترا را شروع کردم. تحقیق در مورد آنتیگون یکم (یک چشم) و استاد راهنمایم پیر لوک بود. در آن زمان من در دبیرستانی در مون پلیمه درس می دادم و تا سال ۱۹۶۷ آنجا ماندم. در آن سال در دانشگاه تور به عنوان استاد یار رشته تاریخ باستان استخدام شدم. از آن زمان به بعد وقت بیشتری برای کار کردن روی پایان نامه ام داشتم و در سال ۱۹۷۲ در بزانسون دفاع کردم.

بعد از پایان نامه ام پیر لوک از من در مورد برنامه بعدی ام سوال کرد. به او گفتم که پروژه هایی در مورد دیادوخوی^۴ دارم که کمی نامشخص هستند. او به من گفت: "از من تقاضا شده که کتاب مربوط به اسکندر در *Que sais-je* (مجموعه کتابهای "من چه می دانم") نوشته پل کلوشه^۵ را باز نگری کنم اما من وقت این کار را ندارم. آیا مایلی تو این کار را انجام بدهی؟" من جواب مثبت دادم. کتاب کلوشه را خواندم و دیدم که از کاری که من می خواهم انجام دهم خیلی دور است و به صورت بسیار روایی نوشته شده بود. به بنگاه نشر دانشگاهی فرانسه نوشتم که کاری که من می توانم انجام دهم باز نویسی کامل این کتاب است. پیشنهادم مورد قبول واقع شد و کتاب در سال ۱۹۷۴ چاپ شد. زمانی که مشغول آمده کردن این کتاب و مشغول کار کردن در مورد آسیای صغیر و فریگیه زیر حکومت آنتیگون بودم به هخامنشی ها علاقمند شدم. تحقیقات دکترای من سبب شده بود که بر روی دوره انتقالی از هخامنشیان به دیادوخوی کار کنم. در این زمان بود که ضمن مطالعه پلوتارک برای اولین بار با مشکل پیوستگی/گسستگی روبرو شدم.:

(Eum. 8; see Antigone le Borgne, 1973, p.80-89)

برای اولین بر در موقعیتی بودم که بتوانم در مورد نظریه روستوفتسف بحث کنم. بعدها در مقاله ای در مورد این مشکل به خصوص صحبت کردم (Rois, tributs et paysans, 1982, pp. 95-135).

به طور کلی، برای اینکه برگردیم به فضای کلی دهه ۷۰، همه جا می خواندم که همه چیز بعد از فتوحات اسکندر تغییر کرده و گذری ناگهانی از فاز آ به فاز ب انجام گرفته. اما هیچ کس در مورد این که فاز آ چه بوده صحبت نمی کرد. نه متخصصان تاریخ هخامنشی (علیرغم کتاب سودمند اولمستد^۶ تاریخ امپراتوری پارس ۱۹۴۸^۶) و نه نویسندگان متعددی که در مورد اسکندر کتاب نوشته بودند. چون جوابی برای سوآلم پیدا نکردم، شخصاً شروع کردم به کار کردن در مورد فاز آ. به این طریق بود که آرام آرام وارد حوزه تاریخی هخامنشی شدم، از طریق کار کردن در مورد اسکندر.

از سال ۱۹۷۴-۱۹۷۵ شروع کردم به کار کردن روی این مطالب در ضمن آمده کردن یک تحقیق در مورد آنچه یونانیان "راهزنان کوهستانی امپراتوری پارس" می نامیدند. این تحقیق در سال ۱۹۷۶ چاپ شد:

Dialogues d'histoire ancienne

¹ Agregation

² Rostovtzeff

³ Social and Economic History of the Hellenistic World, 1941

⁴ Diadochi

⁵ Paul Cloché

⁶ History of the Persian empire

نظریه این بود که این راهزنان حتی اقامت گاه های سلطنتی، حتی پرسپولیس، را تهدید می کردند. من با رجوع به شواهد نوشتاری نشان دادم که این دیدگاه دیدگاهی اشتباه و جانبدارانه به روابط ساکنان زاگرس و شاه بزرگ در دوران هخامنشی است. روایتی که بر اساس رد و بدل هدیه و فرهنگ (فرهنگ دوستی/مبادله ای) بنا شده بود. در این زمان بود که من از منابع کلاسیک عبور کردم (البته آنها را کاملا کنار نگذاشتم) و شروع کردم به کار کردن روی لوح های سنگی پرسپولیس (مجموعه ای از منابع که در آن زمان برای اکثر مورخان کلاسیک تقریباً نا شناخته بود). یادم می آید که در سال ۱۹۷۰ از کتابخانه دانشگاه تور تقاضا کردم نسخه ای از کتاب ۱۹۶۹ ریچارد هلاک^۷ (لوح نوشته های دژ پرسپولیس)^۸ را خریداری کند و کتابدار بسیار متعجب بود که من به این موضوع علاقه دارم. از آن زمان تاریخ هخامنشی، اسکندر، و دیادوخوی یکی شدند. به همین دلیل بود که وقتی در سال ۱۹۹۹ وارد کلژ دو فرانس^۹ شدم، نام کرسی خود را "تاریخ و تمدن دنیای هخامنشی و امپراتوری اسکندر" نام گذاری کردم.

کاترین بلوان: حالا که صحبت این موضوع شد، من از اسم کرسی شما متعجب شده بودم و برداشتم این بود که این اسم نشان دهنده دیدگاه شما نسبت به دنیای هخامنشی است. آیا با این نام گذاری سعی در به چالش کشیدن مرزهایی که به طور سنتی حوزه های مختلف تاریخی را در تاریخ باستان از یکدیگر جدا می کنند داشتید؟

پیر بریان: صد در صد، من دوست دارم خودم را در نقش یک "Passeur" (کرجی بان) ببینم چرا که مطالعه گذر بین دنیای هخامنشی به دنیای هلنیستی مستلزم مطالعه، بررسی، و جمع آوری منابعی است که تا آن زمان متعلق به حوزه های کاملاً جدا و متفاوت از یکدیگر بودند. الان وضعیت عوض شده است مخصوصاً در حوزه هایی مثل مطالعات بابل و یا مصر هلنیستی. امروزه محققان متوجه هستند که باید دوره ای که به آن به طور سنتی "دوره پیش از هلنیستی" گفته می شد در نظر گرفته شود (نامی که به خودی خود سؤال برانگیز است و رنگ و بوی غایی دارد). هنوز اما راه درازی در پیش داریم مخصوصاً در زمینه کتابهای درسی در مورد دنیای هلنیستی. تمام این کتابها یا با اسکندر شروع می شوند و یا با مرگش. ناگهان دنیایی به وجود می آید و دانش آموزان هیچ ایده ای ندارند که این دنیا از کجا آمده و پیش از آن چه بوده است.

کاترین بلوان: درسته. وقتی کلاسهای تاریخ مقدماتی "روم" و یا "یونان" را تدریس می کنم، یکی از مسائلی که به شدت کلافه ام می کند سرعت بسیار پایین توسعه پژوهشگری و به روز شدن متون درسی است. آیا نظری در این زمینه دارید؟

پیر بریان: ناشران تا حدی در این زمینه تقصیر دار هستند چرا که دوست دارند بدون هیچ وقفه ای از همان تقسیم بندی های قدیمی استفاده کنند. برای آنها دنیای یونان باستان و هلنیستی وجود دارد ولی دنیای هخامنشی معمولاً غایب است. معلمان هم تا حدی مقصر هستند چرا که در اکثر دانشگاه ها، البته استثناً هم وجود دارد، تاریخ باستان یعنی فقط تاریخ یونان و روم باستان. هر چند که می دانم این کار آسان نیست، ولی فکر می کنم که لازم است هر کسی که می خواهد کتابی چاپ کند، دیدگاه پژوهش گرانه خود را به ناشر تحمیل کند. در مورد متون درسی که در رابطه با دنیای هلنیستی نوشته می شوند باید هخامنشیان را هم داخل کنند نه فقط برای اینکه اهمیت تداوم را نشان دهند بلکه برای اینکه به دانش آموزان ماهیت و ریتم تغییراتی که پادشاهی های هلنیستی با خود به همراه آورد را نشان دهند. بی تعارف بگویم که در زمانی که در دانشگاه تلوز بودم (۱۹۹۹-۱۹۷۴) مقاومت شدیدی نسبت به این روش احساس کردم. دانشجویان زیادی ثبت نام می کردند و لی بعضی از همکاران به من می گفتند که بهتر است که تمرکز بر روی روم یا یونان باشد و نه حوزه هایی که به "ما" ربطی ندارند. همانطور که می بینید تغییر دادن این طرز فکر خیلی دشوار است. من همچنان امیدوارم هر چند که بعضی اوقات کوچه امیدم به بن بست واقعیت ختم می شود. الان وظیفه نسل شماست که این تغییر را به وجود آورید.

⁷ Richard Hallock

⁸ Persepolis Fortification Tablets

⁹ Collège de France

کاترین بلوان: بر گردیم به رابطه بین ناشر و محقق. احساس می‌کنم آن عده از ما که شغل دائمی و مطمئن داریم کمتر احساس خطر و آسیب‌پذیری می‌کنیم. محققان جوان‌تر و بدون شغل بیشتر احساس آسیب‌پذیری می‌کنند. آیا بنابراین واقعیت فکر می‌کنید که محققان سطح بالاتر وظیفه بزرگتری بر گردن دارند؟

پیر بریان: صد در صد، اما پژوهشگران ارشدتر باید اول متوجه موضوع شده باشند و متأسفانه همیشه این چنین نیست. همانطور که گفتیم تغییراتی انجام شده (به عنوان مثال، کتاب درسی فرانسوی *Les mondes hellénistiques* نوشته Clancier, Coloru and Gorre که در سال ۲۰۱۷ چاپ شد) اما این تغییرات آرامتر از این هستند که مورد پسند من باشند. هنوز گسستی بین دنیای اژه و خاور نزدیک وجود دارد. وقتی که ما (ژان آندره، ریموند دسکات¹⁰ و من) *Rencontres d'histoire économique de Saint-Bertrand de Comminges* را در اوایل دهه ۱۹۹۰ پایه‌گذاری کردیم، از پژوهشگران مختلفی که متخصص روم، یونان، و خاور نزدیک بودند دعوت کردیم. مباحثات و تبادل نظر برای همه بسیار مفید بود تا جایی که این روش توسط دیگران در حوزه‌های دیگر هم پذیرفته شد (به عنوان مثال در کنفرانسی که من در سال ۲۰۰۰ در مورد قنات سازماندهی کردم، متخصصان تاریخ یونان، مصر، خاور نزدیک، جغرافیدانان، و باستان‌شناسان، شرکت کردند). وقتی به مسیر کارم نگاه می‌کنم، به خصوص مفتخرم که به ایجاد پل ارتباطی بین حوزه‌های مختلف کمک کرده‌ام. حوزه‌هایی که تا آن زمان نسبت به هم بی‌تفاوت بودند (و یا ارتباطات بسیار سطحی و کمی با یکدیگر داشتند).

کاترین بلوان: آیا فکر می‌کنید که تکنولوژی جدید، شبکه‌های اجتماعی، و علوم انسانی دیجیتال می‌توانند در گذر از این موانع موثر باشند؟ من البته دارم به سایت Achemenet که شما پایه‌گذاری کردید فکر می‌کنم.

پیر بریان: در سال ۱۹۹۹ وقتی که در پارس بودم برای اولین بار به این فکر افتادم. در آن زمان مشغول کار بر روی *Bulletin d'histoire achéménide* بودم و تمام اطلاعات و کتابشناسی مربوط به امپراتوری هخامنشی را در آنجا جمع‌آوری می‌کردم. ضمن جمع‌آوری این اطلاعات می‌دیدم که چطور هر سال از سراسر امپراتوری، از سمرقند تا سارد، اطلاعات جدیدی در مورد هخامنشیان به دست می‌آید. ایده‌ای که در واقع یک واقعیت واضح بود به ذهنم خطور کرد: اینترنت تنها راه جمع‌آوری و در دسترس قرار دادن تمام این اطلاعات بود. در سفرهایی که در دهه ۸۰ به آمریکا داشتم با اینترنت آشنا شده بودم. یاد می‌آید یکی از دوستانم از من پرسیده بود: "دوست داری جگر غاز سفارش بدهی؟ من از سایت یاهو (yahoo) استفاده می‌کنم." در آن زمان معنی این حرف را اصلاً نمی‌فهمیدم. به فرانسه برگشتم و با خودم فکر کردم که من به یک آدرس ایمیل احتیاج دارم. خوشبختانه آن زمان در تولوز بودم و دانشگاه علوم یک سرور کامپیوتر داشت. اولین آدرس ایمیل من به این قرار بود: (briant@cict.fr)

کاترین بلوان: و سایت Achemenet؟

پیر بریان: وقتی در سال ۱۹۹۹ به کلژ دو فرانس رفتم، کسی را پیدا کردم که قادر بود در زمینه تکنولوژی به من کمک کند و همچنین همکاری داشتم، فرانسیس یوانس¹¹، که روی لوح‌های بابلی هخامنشی کار می‌کرد و مشتاق بود با من همکاری کند. اولین نسخه سایت در ژوئیه سال ۲۰۰۰ در ضمن کنفرانس بین‌المللی آشورشناسی در کلژ دو فرانس

¹⁰ Jean Andreau, Raymond Descat

¹¹ Francis Joannès

درست شد. بعد از آن همکاران بیشتری به ما پیوسته و تکنیک هایمان هم به روز رسانی شد. در حال حاضر Achemenet ۱۷ ساله است.

کاترین بلوان: پس نوجوان است؟

پیر بریان: دقیقا! ایده اولیه این بود که تمام منابع اولیه که مربوط به تاریخ هخامنشی است را در اینترنت در دسترس عموم قرار دهیم. تمام متون به زبانهای مختلف (آرامی، بابلی، ایلامی، یونانی، و غیره) سکه ها و تمام اسناد نماد شناسی. ما این کار را شروع کردیم و به لطف همکاران به آن ادامه خواهیم داد. من موفق شدم این برنامه را با کمک کلژ دو فرانس و CNRS پایه گذاری کنم. باید اضافه کنم که باز سازی کامل سایت (۲۰۱۲-۲۰۱۰) به کمک مجموعه نهادهای خصوصی و دولتی منجمله:

Collège de France, the Iran Heritage Foundation, the Soudavar Memorial Foundation, and the Fondation Bettencourt- Schueller

انجام شده بود. البته جمع آوری و تحلیل و بررسی با کمک همکاران از کشور های مختلف انجام شده بود.¹² در حال حاضر من کلید پروژه را به همکار جوانم دامین آگوت¹³ داده ام، کسی که بر روی مصر در هزاره اول پیش از میلاد کار می کند و همراه با میشل چاوو¹⁴ خط نوشته دموتیک عین مناور¹⁵ را بر روی سایت Achemenet قرار داد. من مخصوصا خوشحالم که این نسخه اولیه (editio princeps) در دسترس عموم است. به زودی سایت بر روی سرور CNRS قرار خواهد گرفت.¹⁶ باید به یاد داشته باشیم که که کرسی من در کلژ دو فرانس در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۱۲، تنها کرسی دانشگاهی در کل جهان بود که به طور اختصاصی مربوط به هخامنشیان بود. تنها موقعیت دانشگاهی قابل مقایسه با این کرسی امروزه در EPHE پاریس است. در ۶ سال گذشته یک همکار بسیار با استعداد هلندی (ووتر هنکلمن)¹⁷ به آموزش سمینار هایی در مورد دنیای ایلامی مشغول بوده است و بر روی چاپ قسمتی از الواح تخت جمشید کار می کند (بعضی از لوح ها در سایت هستند).¹⁸

نباید خیلی بد بین باشیم. ماهیت تقسیم بندی شده دنیای پژوهشگری افراد را وادار می کند بر روی یک موضوع خاص مثلا باستان شناسی، سکه شناسی، متون بابلی، آرامی، و مصری، تمرکز کنند و تاریخ هخامنشی در حال حاضر به طور منظم تدریس نمی شود. هر همکاری دانشجویان را به قسمت خاصی از تاریخ هخامنشی معرفی می کند. به همین دلیل است که من فکر می کنم وجود سایت هایی مثل Achemenet اهمیت دارند چرا که به توسعه مطالعات هخامنشی در تمام دنیا کمک می کنند. یک شاخص خوب این موضوع مجله اینترنتی ARTA است که در سال ۲۰۰۲ پایه گذاری شد. از آن زمان بیشتر از ۵۰ مقاله در این مجله چاپ شده است. اکثر این مقالات بسیار طولانی هستند و همراه با مقدار زیادی عکس چاپ شده اند. نشریات اینترنتی قابلیت این کار را دارند. تقریبا در تمام موارد این مقالات منابع تاریخی تازه به دست آمده نوشتاری یا باستان شناسی را معرفی و تحلیل می کنند. این مجله، تنها مجله ای که به طور خاص مربوط به تاریخ هخامنشی است، فضای خالی را پر کرد. به طور کلی برای حوزه ای مثل این حوزه حضور اینترنتی تنها راه برای انتشار دانش و شروع همکاری است.

¹² (<http://www.achemenet.com/en/static/?/website-overview-and-policy>).

¹³ Damien Agut (CNRS/UMR ARSCAN, Nanterre)<http://www.arscan.fr>

¹⁴ Michel Chauveau

¹⁵ Demotic ostraca of Ayn-Manawir (<http://www.achemenet.com/fr/tree/?/sources-textuelles/textes-par-regions/egypte/ayn-manawir>).

¹⁶ <http://www.huma-num.fr>

¹⁷ Wouter Henkelman

¹⁸ <http://www.achemenet.com/fr/tree/?/sources-textuelles/textes-par-langues-et-ecritures/elamite/archives-des-fortifications-de-persepolis>.

کاترین بلوان: به نظر شما دلیل عدم وجود مشاغل دانشگاهی در رابطه با تاریخ هخامنشی چیست؟

پیر بریان: دلایل متعددی برای این موضوع وجود دارد. اولاً تاریخ هخامنشی بین سه حوزه مختلف گیر کرده است: یونان "جاودان" مصر "هزاره ای" و شرق "اسرار آمیز". منظورم این است که سه حوزه مشخص و تعریف شده وجود دارند: یونان باستان، مصر شناسی، و تاریخ خاور نزدیک در هزاره دوم و سوم پیش از میلاد. به این ترتیب در کلژ دو فرانس همیشه یک کرسی مصر شناسی، یک کرسی آشور شناسی، و یک یا دو متخصص یونان و روم وجود دارند. به طور سنتی، البته منظورم این نیست که همه پژوهشگران هنوز چنین می اندیشند، تاریخ شرق با فتح [سقوط بابل] به دست کوروش در سال ۵۳۹ به پایان می رسد. این در واقع شروع تاریخ هخامنشی است (هرچند که تاریخ پیش از هخامنشیان، ایلام، مورد مطالعه عمیق قرار گرفته است). مصر شناسان به طور سنتی به دوره های باستانی تر توجه دارند. هلنیست ها هم فقط وقتی به هخامنشیان توجه می کنند که صحبت جنگهای ایران-یونان و یا فتوحات اسکندر به میان می آید. هیچ حوزه ای که به طور اختصاصی مربوط به تاریخ هخامنشی باشد وجود نداشت. من سعی کردم تا جایی که می توانم چین حوزه ای را ایجاد کنم و با آشنا کردن خودم با حوزه های دیگر توانستم کتاب *تاریخ ایران*¹⁹ را در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۳ بنویسم و در سال ۱۹۹۶ منتشر کنم. یکی از عوامل مهم دیگر عامل زبان است. بیایید به مصر فرعونى نگاه کنیم. برای مطالعه مصر در زمان فرعون ها باید هرولگلیف یاد بگیریم. یاد گرفتن هرولگلیف کار دشواری است اما غیر ممکن نیست. برای آشور شناسی باید خط میخی و زبان استفاده شده در کتیبه ها را یاد بگیریم (چند زیر مجموعه زبانی در این حوزه وجود دارند) برای یونان باید یونانی باستان (و لاتین) یاد بگیریم. ولی برای مطالعه در مورد امپراتوری هخامنشی، مخصوصاً اگر می خواهیم بر روی چند منطقه مختلف امپراتوری در آن واحد کار کنیم، نه تنها منابع یونانی (متون و سنگ‌نبشته ها) بلکه کتیبه های سلطنتی هخامنشیان (البته تعدادشان زیاد نیست)، متون نوشته شده به آرامی، فریگی، لیکیایی، و مصری (هرولگلیف و دموتیک)، ایلامی، بابلی، و دیگر زبان ها... اهمیت دارند. در مقایسه با آنچه من با آن در سال ۱۹۷۰ روبرو بودم، امروزه وضعیت برای دانشجویان راحت تر است مخصوصاً اگر در پارس، لندن، شیکاگو و یا لایدن باشند. در این مراکز می توانند یونانی باستان و خط میخی، ایلامی، آرامی، و غیره بیاموزند. مشکلات بعداً شروع می شوند. تعداد کمی از استادان راهنما دانشجویان را، حتی دانشجویان پر انگیزه را، تشویق می کنند که پایان نامه ای در مورد هخامنشیان بنویسند. دلیل ساده اش این است که دانشجویان مورد نظر نخواهند توانست شغل دانشگاهی در رابطه با هخامنشیان پیدا کنند. این مانع اصلی سر راه توسعه حوزه مطالعات هخامنشی است، نه تنها در فرانسه بلکه در تمام دنیا.

کاترین بلوان: به این ترتیب آیا شما عقیده دارید که چند زبانه بودن امپراتوری هخامنشی مشکل اصلی است؟

پیر بریان: دلیل اصلی نیست. ما احتیاج داریم که دانشمندان، هم ارشاد تر ها و هم جوان تر ها، قبول کنند که تاریخ هخامنشی اهمیت دارد و یک حوزه جانبی نیست بلکه حوزه ای است که مشروعیت علمی خودش را دارد. همیشه کتاب درسی در مورد تاریخ خاور نزدیک نوشته پل گارلی²⁰، که شخصیتی عالی و قابل توجه است، را در سری *Nouvelle Clio* دهه ۱۹۶۰ به یاد دارم در این کتاب، تاریخ هخامنشی قسمتی از تاریخ "دنیای پیرامونی" است. از طرف دیگر، اگر از ابتدا به ماهیت بنیادی تاریخ هخامنشی توجه بکنیم وضعیت آسان تر می شود. هر چند ممکن است دانشجویان تمام ۱۵ زبان مربوط به امپراتوری را از بر نکنند، ولی می توانند پروسه را شروع کنند. من این کار را به شیوه تجربی انجام دادم. روی ترجمه های متون ایلامی کار کردم و همچنین مستقیماً روی متن اصلی. همچنین روی ترجمه های متون بابلی و آرامی کار می کردم و همزمان به متن اصلی هم نگاه می کردم و تمام مقالات زبان شناسی را هم مطالعه می کردم. کار آسانی نیست ولی قابل انجام است اگر شخص اسباب لازم برای انجام این کار را داشته باشد. اما بدون حمایت دانشگاهی انجام این کار خیلی دشوار است. باید قبول کنی و راضی باشی که تنها کار کنی، کاری که من کردم تا سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳ زمانی که شروع کردم به ایجاد ارتباط با پژوهشگرانی که مشکلی مثل من داشتند. از این دید که به موضوع نگاه کنیم، انتصاب من در کلژ دو فرانس نقطه عطفی بود نه برای من بلکه برای رشته. به خاطر

¹⁹ Histoire de l'Empire perse = From Cyrus to Alexander, 2002

²⁰ Paul Garelli

کنفرانس ها و سمینار ها (منتشر شده در یک سری جدید به نام پرسیکا²¹) و البته Achemenet , این حوزه مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

کاترین بلوان: در مورد نسل بعدی چه نظری دارید؟ امیدوارید؟

پیر بریان: هم بله با هم خیر. با قسمت منفی شروع می کنم: امیدوار نیستم چون هرچند تاریخ هخامنشی این روزها محبوب شده است, این محبوبیت تنها در میان پژوهشگرانی است که متخصص تاریخ کلاسیک (روم و یونان) هستند. این افراد به طور سیستماتیک با منابع هخامنشی کار نمی کنند. در بریتانیا روند متفاوتی شکل گرفت که نمونه اش اتاق کار هخامنشی است. این اتاق های کار در سال ۱۹۸۰ توسط هلن سانچیزی وردنبورخ²² در خرونینگن²³ (هلند) پایه گذاری شدند و در سال ۱۹۸۳ زیر نظر هلن سانچیزی و آملی کورت²⁴ بین المللی شدند. قصد آنها این بود که درک جدیدی از تاریخ هخامنشی را ارائه دهند, درکی که من, جدا از آنها, نزدیک به ده سال بود در موردش صحبت می کردم. من مرتباً در برنامه های ایشان شرکت می کردم و مرتباً با آملی و هلن (تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۰) کار می کردم.²⁵ حرف ما از این قرار است: منابع یونانی اهمیت دارند اما باید با آنها با تفکر انتقادی برخورد کرد و از همه مهمتر باید به منابعی که از درون خود امپراتوری می آیند (البته با تفکر انتقادی) توجه کرد. بر خلاف ادعاهای پوچ و بی اساس هیچ کس هرگز پیشنهاد نکرده بود که به منابع کلاسیک بی توجهی شود.²⁶

در مورد امیدوار بودن باید بگویم امیدوارم چون تغییراتی در حوزه های مختلف در حال اتفاق افتادن هستند. حوزه اول بابل هخامنشی است. این حوزه در ۱۵ سال اخیر توسعه خارق العاده ای داشته است و این توسعه را مدیون منابعی هستیم که در موزه بریتانیا هستند. بابل هلنی هم امروزه دیگر فقط توسط منابع یونانی مطالعه نمی شوند بلکه با منابع بابلی و اسناد نوشته شده به خط میخی شروع می شود. این حوزه به طور قابل توجهی در تمام کشور های اروپایی و ایالات متحده توسعه یافته است. این پژوهشگران متوجه هستند که برای درک صحیح ارتباط بین دوران هخامنشی و هلنیستی تا دوران پارتی, باید بابل هزاره اول پیش از میلاد را مطالعه کنند. همین واقعیت در مورد سایته (سلسله بیست و ششم مصر) و مصر هلنیستی وجود دارد و همچنین آناتولی و بلخ.

²¹ Persika

²² Heleen Sancisi-Weerdenburg

²³ Gröningen

²⁴ Amélie Kuhrt

²⁵ Selected studies on Achaemenid History (Oriens et Occidens 26), Stuttgart, 2017. او اخیراً ۲۸ مقاله من را به انگلیسی ترجمه کرده است

²⁶ (cf. e.g. From Cyrus to Alexander [2002: 693-5: Another "Achaemenid" source, The Alexandrian historians], or Darius in the shadow of Alexander [2015: x-xv]).